



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۲۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

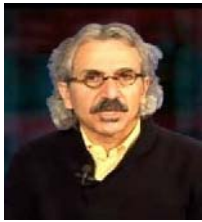
سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱ - ۲۳ شهریور ۱۳۹۰

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

دوران تلاطمات تاریخساز جهانی، دوران تعرض مستقیم کمونیستی!

سرنوشت دریاچه ارومیه، اعتراضات مردم آذربایجان، سیاستهای حزب

هیات دایر حزب پاسخ میدهد:



مدافعان "جدید" و "سربلند" سندیکالیسم در ایران

صفحه ۹

علی جوادی

ایران خودرو، مهر کام پارس

حذف 3 شیفت کاری، عقب نشینی کارفرما در برابر کارگران!

ادعای کذب، منابع کذب تر!

صفحه ۱۱

سیاوش دانشور



کارگران و انقلاب

منصور حکمت

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی برخورد نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عادلانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران و انقلاب ...



مَنسور حکمت (زُوبین زَوبی، ۱۳۲۰ - ۱۳۸۱)
Mansoor Hekmat (Zohbin Zoubi, 1951-2005)

واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل و وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محور طبقات و استثمار طبقاتی است.

بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد و بساط استثمارش را جمع نمیکند. پس باید انقلاب کرد، حکومتی کارگری برقرار ساخت که مقاومت استثمارگران را در هم میشکند و راه را برای جامعه ای بدون استثمار و لاجرم بدون نیاز به هیچ نوع حکومت و ستم و خرافه باز میکند.

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر رهائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب

ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان

سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماما تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هائی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقلشار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست

کارگری را سازمان بدهد.

اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالی تری را نیز دنبال میکند. از نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه میشناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهائی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران

کارگران

و انقلاب ...

در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمایی های نهانی آماده میکنند. اینبار ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را بشدت بر پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است.

اگر بناست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشکلاتی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان است، شعارها و خواسته های ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری، یعنی چکیده انقلاب اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

اولین بار در کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸ منتشر شد.

ایران خودرو، مهر کام پارس

حذف 3 شیفت کاری، عقب نشینی کارفرما در برابر کارگران!

در اطلاعیه های قبلی اعلام داشتیم که در شرکت مهر کام پارس ایران خودرو، کار سه شیفته حذف و به دو شیفت 12 ساعته تغییر یافته است. طی 18 ماه گذشته تا امروز مبارزه کارگران برای حذف دو شیفت 12 ساعته کاری و بازگشت به شرایط کاری سابق یعنی 3 شیفت 8 ساعته در جریان و به لیست خواسته های معوق مانده کارگران اضافه شد.

طی اینمدت مبارزه کارگران در اشکال متفاوتی از جمله طومار نویسی تا اعتراضات دسته جمعی و حتی با افزایش ضایعات در خطوط تولید، بر خواسته های برحق خود از جمله بازگشت به سه شیفت کاری پای فشردند. همینطور طی یکسال و نیم گذشته کیانمهر مدیر مهر کام و همدستانش کوشیدند با توسل به انواع حربه ها و ایجاد فضای رعب و وحشت، با گسترش فضای جاسوسی در کارخانه، با انواع گروکشی و تهدید و اخراج کارگران، مبارزه کارگران برای بازگشت به 3 شیفت کاری را سرکوب و شکست دهند. اما عزم قاطع و مبارزه پیگیر و پافشاری اصولی کارگران نتیجه داد. سرانجام در روز شنبه 19/6/90 کیانمهر و همدستانش در مقابل خواست برحق و صف متحد کارگران تسلیم و مجبور به عقب نشینی شدند. از روز شنبه تا امروز کار 2 شیفت 12 ساعته حذف و کارگران طبق روال سابق در 3 شیفت 8 ساعته مشغول به کارند.

حزب تلاش و مبارزه خستگی ناپذیر کارگران مهر کام پارس را ارج مینهد و پیروزی کارگران را بر باند کیانمهر و شرکا تبریک میگوید. اگرچه در مقابل تلفاتی که کارگران در قصابخانه ایران خودرو بر اثر شرایط سنگین و برده وار تحمیلی متحمل شدند و در قیاس با خواسته های دیرین آنها شاید این موفقیت کوچک و دفاعی جلوه کند. اما واقعیت اینست که تثبیت افزایش ساعت کاری در مهر کام مقدمه اعمال این قانون ضد کارگری در مجموعه صنعتی ایران خودرو میبود. این موفقیت کارگران بیگمان ثمره مبارزه متحد و قاطع و جمعی آنهاست و تحقق دیگر خواسته های کارگران در گرو تقویت این اتحاد و بمیدان آوردن آنست. ما کارگران از تحقق خواسته های فوری و پایه ای مان تا سرنوشتی حکومت اسلامی و نفی نظام بردگی مزدی راه درازی در پیش داریم. باید پیشروی کنونی را به اتحاد قویتر و عمیق تر کارگران تبدیل کرد. باید مجامع عمومی و شوراهای برپا نمود و مقدمات اعتراضات و اعتصابات سراسری و کوبنده تا سرنوشتی حکومت اسلامی سرمایه داران را فراهم نمود.

شرکت مهر کام پارس واقع در جاده مخصوص کرج با بیش از 3500 نفر کارگر قراردادی و روزمزد با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 330 هزار تومانی، طی یکسال و نیم گذشته تا کنون با 2 شیفت 12 ساعته کاری، سازنده انواع سپر و داشبرد و لوازم جانبی خودرو و عمدتاً طرف قرارداد شرکت ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ شهریور ۱۳۹۰ - ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۱



بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

دوران تلاطمات تاریخساز جهانی، دوران تعرض مستقیم کمونیستی!

در دوران اخیر ما شاهد یک سلسله از مهمترین تحولات تاریخ معاصر بوده ایم. خیزش عظیم توده ای در ایران، اعتراضات گسترده در کشورهای اروپایی بویژه در یونان، اسپانیا، فرانسه، انگلستان، و بالاخره خیزش و قیام توده های مردم کارگر و زحمتکش در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و اسرائیل از جمله رویدادهای شکل دهنده دوران حاضرند. این تحولات سیمای جهان معاصر را به لحاظ سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک دگرگون کرده و تأثیرات بسزایی بر نگرش انسان امروز و همچنین بر شرایط مبارزه و فعالیت کمونیستی و کارگری میگذارند. این تحولات بیانگر آغاز دوره ای جدید در تاریخ مبارزاتی بشریت معاصر است.

در دهه های پایانی قرن بیستم ما شاهد یک مجموعه از تحولاتی بودیم که در کل قرن گذشته بی سابقه بود. آن دوره را بورژوازی با کلمات کلیدی چون "مرگ کمونیسم"، "پایان دیکتاتوریها"، "پایان تاریخ"، "پایان مبارزه طبقاتی"، "آغاز نظم نوین جهانی" و دوران "صلح و دموکراسی" نام نهاد. سقوط سرمایه داری بلوک شرق را آگاهانه سقوط کمونیسم و پیروزی قطعی سرمایه داری تعریف کردند. مذبحخانه کوشیدند هرگونه تلاش برای برابری، آزادیخواهی، ترقی خواهی، رفاه و آرمانهای والای بشری را تمام شده قلمداد کنند. رسماً به جنگ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین رفتند. کوشیدند کل جهان را از تاریخ عقاید و تلاشهای سوسیالیستی و انسانگرایانه اش پاک کنند. کوشیدند تا بشریت را مقهور و تسلیم وضع موجود کنند. در این دوره بزرگترین عقبگردهای فکری و سیاسی و

فرهنگی را به جامعه تحمیل کرده و هستی و زندگی میلیاردها انسان از کودک و پیر و جوان را تماماً به دست بیرحم بازار آزاد و رقابت سپردند.

اما این دوره مدتهاست که به حکم شرایط مادی و عینی جهان پایان یافته است. آن گرد و خاکها خیلی زود خوابید. معلوم شد که حاکمیت بلامنازع سرمایه داری در جهان نه تنها به معنای "صلح" و "آرامش" و "رفاه" توده های مردم نیست بلکه برعکس در این دوران ما شاهد گسترش فقر و فلاکت و شکاف طبقاتی و محرومیت بیشتر اکثریت عظیم جامعه بودیم. بیکاری گسترده و مساله بقاء فیزیکی به معضل صدها میلیونها انسان در گوشه و کنار جهان از کشورهای فقر زده گرفته تا قلب پایتختهای اروپا و آمریکا تبدیل شده است. بورژوازی نه تنها نتوانست جهان را مقهور پیروزیهای خود کند بلکه واقعیات مادی جامعه و بویژه بحران اقتصادی حاضر بیش از پیش سرمایه داری را بی اعتبار کرده است. اکنون به حکم مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی بیش از پیش روشن شده که تحقق هر ذره آزادی، برابری، رفاه و پیشرفت تنها میتواند حاصل مبارزه آگاهانه و متحدانه توده های کارگر و مردم زحمتکش باشد.

اکنون ما در بطن یک دوره پر تلاطم در کل جهان قرار داریم. اعتراضات در قلب اروپا و خاورمیانه و شمال آفریقا گوشه ای از این تحولات تاریخی دورانسازند. دوران تغییر و تحولات سترگ و تاریخی، دوران بیداری و بخود آمدن

آغاز شده است. بورژوازی جهانی فاقد یک چشم انداز و چهارچوب روشن و انسجام فکری و سیاسی است. سرمایه داری دچار بحران عمیق اقتصادی است. به لحاظ ایدئولوژیک ورشکسته و فاقد مشروعیت سیاسی است. حکومتهای رنگارنگ سرمایه در گوشه و کنار جهان زیر ضربات مهلک توده های کارگر و مردم زحمتکش و جوانان قرار دارند. شناخت ویژگیهای این دوره نقش تعیین کننده ای در شرایط زیست و مبارزه کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی در جهان ایفا میکند.

در این شرایط بر واقعیات مهمی باید تأکید کرد:

۱- توسعه عظیم سرمایه داری در دوره کنونی و تحولاتی که در ظرفیت تولیدی جامعه بوقوع پیوسته است از یکسو و از سوی دیگر ابعاد مشقت و فقر و محرومیتی که بر انسان زحمتکش و فاقد مالکیت تحمیل میشود بار دیگر جامعه بشری را به جستجوی راه حلی برای خلاصی از این وضعیت نکبت بار انداخته است. راه حل های کلاسیک بورژوازی مبنی بر تحمیل بار بحران سرمایه و زدن خدمات و مزایای اجتماعی و تشدید استثمار نه تنها تاکنون قادر به خروج سرمایه از بحران اقتصادی نشده بلکه عملاً با مقاومت توده های مردم زحمتکش در مراکز مهم جهانی مواجه شده است. بدون تردید این اعتراضات ابعاد گسترده تری بخود خواهند گرفت. در بخشهایی کل سیستم اقتصادی سیاسی موجود زیر ضرب قرار دارند و ما شاهد جنبشهایی عظیم برای سرنگونی نظامهای موجود هستیم. در بخشهای دیگری هدف اعتراضات در هم شکستن سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی بورژوازی و مبارزه برای اصلاح وضع موجود است. وضعیت حاضر اما بیش از هر زمان بر ضرورت و مطلوبیت

انقلاب کارگری برای پایان بخشیدن به اسارت و انقیاد اقتصادی و سیاسی بشر، تأکید میکند. در این شرایط کمونیسم کارگری میتواند و باید به عنوان آلترناتیو نجات بخش جامعه در راس اعتراض برای تغییر قرار گیرد.

۲- بر خلاف دورانهای گذشته که جنبشهای غیر کمونیستی غیر کارگری از قبیل سوسیال دموکراسی، انواع سوسیالیسم های بورژوازی، جنبشهای خلقی و ضد امپریالیستی عملاً اعتراضات توده های کارگر و مردم زحمتکش را در چهارچوب کشمکشهای بخشهای مختلف طبقه حاکمه و مناسبات بورژوازی به بند می کشیدند، امروز با بن بست و شکست و بی اقبی این جنبشها، تقابل کارگر و سرمایه بیش از هر زمان و با شفافیت و گسترده خود را به صحنه سیاسی در اقصی نقاط جهان تحمیل کرده است. در شرایط کنونی نشان داده شد که جنبشهای بورژوازی مانند سوسیال دموکراسی، لیبرالیسم و دموکراسی غربی پاسخی برای این اوضاع ندارند. دوره کنونی، دوران تعرض مستقیم و رادیکال کارگری است. نظم موجود نظر به خصلت سرمایه دارانه اش مورد نقد است. جدال کار و سرمایه در محور مبارزات و کشمکشهای جاری قرار گرفته و عملاً به نیروی پیشبرنده تحولات کنونی در جهان تبدیل شده و مهر خود را بر هر کشمکش سیاسی عمده عصر ما کوبیده است.

۳- در این دوران کمونیستها میتوانند و باید پاسخ و "نه" خود به وضع موجود را در اشکال مختلف به "نه" و اعتراض کارگر و بشریت متمن برای "تغییر" تبدیل کنند. کمونیسم کارگری باید

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

دوران تلاطمات تاریخساز جهانی، دوران تعرض مستقیم کمونیستی ...

حتی در تکامل یافته ترین شکل آن ظرف اعمال اراده توده های کارگر و مردم نیستند. نقد همه جانبه و مستمر و خنثی کردن این تلاش بورژوازی یک وظیفه مهم کمونیسم کارگری است.

جهان دستخوش تلاطمات وسیع سیاسی و اجتماعی است. چهره سیاسی و اقتصادی جهان در حال تغییر است. معادلات پیشین در هم ریخته است. کارگر و بشریت متمدن و معترض در جستجوی پاسخ است. اعتراض و تغییر وضع موجود یک مولفه قوی و ریشه دار در شرایط کنونی است. کمونیسم کارگری باید به پرچمدار عملی امید و اعتقاد انسانهای بیشتر در ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسانها تبدیل شود.

مصوب کنفرانس کادرهای حزب

به اتفاق آرا

سپتامبر ۲۰۱۱

برابری و رفع تبعیض

برابری انسان ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برجیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهانشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان ها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسان ها با یکدیگر.

برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهای مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان ها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.

ب: مبارزات جاری هم برای در هم شکستن سیاستهای اسارت آمیز جاری بورژوازی و برای خلاصی از مناسبات سیاسی و اقتصادی ای است که مسبب این وضعیت ضد انسانی اند. و این یک ویژگی ذاتی جنبش کمونیسم کارگری است. از این رو کمونیسم کارگری باید در عین دخالت گسترده در متن اعتراض جاری برای در هم شکستن سیاستهای عسرت کشی اقتصادی بورژوازی بر اهداف انقلابی طبقه کارگر برای دگرگونی پایه ای مناسبات سیاسی و اقتصادی حاکم تاکید کند. تقویت مبارزه برای اصلاحات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و همچنین مبارزه برای انقلاب کارگری و برپایی یک جامعه آزاد کمونیستی، ارکان فعالیت کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند.

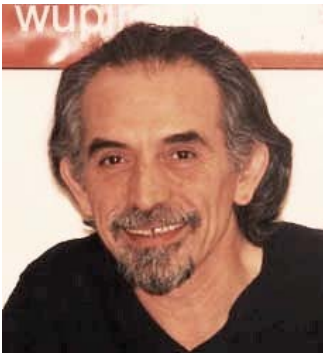
ج: سازماندهی اعتراضات جاری و تامین رهبری سیاسی و فکری در آن نیازمند حضور احزاب کمونیستی کارگری است. تلاش برای شکل دادن به این احزاب در متن تحولات عظیم معاصر یک وظیفه حیاتی و مبرم است. این احزاب باید وظیفه متحد کردن جنبش طبقه کارگر بعنوان یک صف قدرتمند و موثر در سرنوشت تغییرات در جامعه، تبدیل کردن جنبش طبقه کارگر به یک جنبش مدعی قدرت سیاسی و یک آلترناتیو اجتماعی در تحولات حاضر را در دستور عاجل خود قرار دهند.

۵- مبارزات توده های مردم کارگر و زحمتکش در گوشه و

کاری کند تا توده های مردم جستجوگر پاسخ خود را در نقد مارکس از نظام سرمایه داری پیدا کنند. این دوره، بار دیگر دوره تعرض مستقیم کمونیستی است. یکبار دیگر دوران تعرض گسترده مارکسیستی و کمونیستی کارگر در سطح جهانی به نظام سرمایه داری فرا رسیده است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در قامتی اجتماعی و بدون تخفیف پا به میدان اصلی نبرد سیاسی و طبقاتی جاری بگذارد. باید جنبشهای دیگر را از زاویه پاسخ کمونیسم کارگری عمیقاً نقد کرد. جهان بیش از هر زمان نیازمند یک راه حل کمونیستی است. نظامی که به آرمان آزادی و برابری انسانها به معنای واقعی جامعه عمل بپوشاند. آزادی انسان امروز را از ستم، سرکوب سیاسی، اسارت فکری، اجبار به فروش نیروی کار و مناسبات انقیاد آمیز اقتصادی سیاسی سرمایه خلاص کند.

۴- در این دوران باید پرچم کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت را با شفافیت به اهتزاز در آورد و مطلوبیت و ضرورت پاسخ کمونیسم کارگری به وضع موجود در تمایز با سایر آلترناتیوها را برجسته و بر ویژگی های پایه ای این جنبش تاکید کرد.

الف: این اعتراضات خصلت ملی و ناسیونالیستی ندارد. برعکس حتی در متن تخصصات تاریخی منطقه ای توده های کارگر و زحمتکش بر همبستگی مبارزاتی فرا ملی خود تاکید میکنند. این مشخصه را باید با نقد همه جانبه عملکرد و سیاست ناسیونالیستی به خود ویژگی آگاهانه اعتراضات این دوره تبدیل کرد.



سرنوشت دریاچه ارومیه، اعتراضات مردم آذربایجان، سیاستهای حزب

هیات دایر حزب پاسخ میدهد:

این گوشه ای از کارنامه محیط زیستی حکومت اسلامی است که با واقعیات هم بسیار فاصله دارد. اینها از یکطرف جنگلها و فضای سبز را نابود میکنند و از طرف دیگر وعده ایجاد فضای سبز میدهند. از یکطرف به تولید گازهای گلخانه ای توسط دیگر کشورها انتقاد میکنند از طرف دیگر خودشان در این زمینه کارنامه سیاهی دارند. از یکطرف برای مردم در باره محیط زیست و آلودگی و غیره موعظه میکنند و از طرف دیگر مجوزهای صنعتی و اجرای طرحهایی را در دستور میگذارند که تأثیرات مخرب محیط زیستی ایجاد میکند. این سرمایه داری است. اگر چه در کشورهای غربی تلاش مدافعین محیط زیست توانسته است مسئله دفاع و نگهداری از محیط زیست را به سطح برنامه احزاب و دولتها براند و جریانات مدافع محیط زیست جایگاه بالاتری در قیاس با دو دهه گذشته پیدا کرده اند، و همینطور فرهنگ جامعه مرتباً در این زمینه ارتقا داده میشود، باز با فجایع محیط زیستی روبرو هستیم. پیامدهای بلا فصل و درازمدت نابودی و تخریب محیط زیست کم نیستند و قربانیان آن مردم بیدفاعی هستند که حتی در تعیین سرنوشت خود و کنترلی بر محیط زیست خود ندارند. بطور واقعی حکومت و نظامی که برای جان انسانهای کنکرت پیشیزی ارزش قائل نیست روشن است برای محیط زیست این انسانها به طریق اولی ارزشی قائل نیست.

مردم حق دارند نگران محیط زندگی خود و پیامدهای ناشی از فجایع محیط زیستی باشند. مردم حق دارند

مشترک دانشگاه کلمبیا با همکاری دانشگاه ییل پیرامون وضعیت محیط زیست کشورهای جهان، ایران در بین ۱۴۶ کشور جهان رتبه ۱۳۲ را کسب کرده است. این آمارهایی است که سال گذشته در روزنامه های ایران هم منتشر شده است: "روزانه حدود ۳ هزار تن منواکسید کربن، ۴۵ تن هیدروکربن سوخته، ۱۳۰ تن اکسید ازت، ۳۰ تن اکسید گوگرد، ۳۰ تن ذرات معلق، ۲ تن سرب در تهران تولید و به هوا متصاعد می شود. ۸۰ درصد این آلودگی ها در شهر تهران، ناشی از وسایل نقلیه موتوری است. آلودگی های تهران ۸/۲ برابر استاندارد جهانی است. آلودگی هایی که منجر به مشکلات تنفسی، روحی، گوارشی و حتی مرگ می شود. در این رابطه، آمارها حاکی است حدود ۷ هزار نفر در سال بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می دهند. جنگل های کشور از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۲ میلیون در خلال سه دهه گذشته کاهش یافته است. نسل برخی از جانوران وحشی نیز در معرض انقراض قرار گرفته و دیگر این که اکثر رودخانه های کشور، آلودگی های شدیدی را تجربه می کنند." باز هم به ادعای روزنامه های ایران "سال ۱۳۸۹ سیاه ترین سال محیط زیست ایران" بوده است: "سالی که بیش از ۲۰۰ هزار هکتار از محدوده طبیعی دریاچه ارومیه به نمک زار تبدیل شد؛ دریاچه پریشان با عنوان بزرگ ترین دریاچه آب شیرین داخلی کشور، کاملاً خشک شد و بسیاری دیگر از تالاب ها و دریاچه های دیگر کشور هم بدترین وضعیت خود را تجربه کردند که از آن میان باید به تالاب بختگان، انزلی، گاوخونی، میقان، طشک، کم جان، هامون، مهارلو، میانکاله، گندمان، شادگان، هورالهویزه، هورالعظیم و ... اشاره کرد".

گرفت. در این نظام سود و تامین سود سرمایه محور مناسبات اقتصادی و اجتماعی و حقوقی است. انسان و محیط زندگی او برای سرمایه درجه دوم و چه بسا درجه چندم است. سرمایه داری طبیعت و معادن و منابع و آب و هوا را بخاطر سود هر روز تخریب و مسموم و نابود میکند. فجایع محیط زیستی در دنیای امروز بحدی وسیع است که صداها کنفرانس و دهها پیمان و کنوانسیون و تعهد دولتها نتوانسته حداقل استانداردهای جهانی را در این زمینه اجرایی کند. دلیل بسادگی اینست که نمی صرفد. ماجرای قرارداد کیوتو و امتناع آمریکا از اجرای تعهداتش را همه میدانند. بطور خلاصه مراکز و تأسیسات هسته ای، دفن زباله های هسته ای، آلوده کردن آبها با پس مانده های صنعتی و در موارد زیادی با فاضلاب، آلودگی هوا و بیماریها و تلفات ناشی از آن، در اولویت نبودن سیاست ارتقا فرهنگ جامعه در مورد تفکیک و بازیافت زباله و به اصطلاح "ری سایکلینگ"، نابودی جنگلها، عدم لایروبی رودخانه ها و آبها، و ... هر کدام تأثیرات جدی و مخرب بر محیط زیست دارد و ترکیب آنها در مواردی اوضاع را به نقطه بحرانی میرساند. به این اعتبار جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت سرمایه داری و عقیمانده، بدتر از دیگر حکومتهای سرمایه داری بانی نابودی محیط زیست است. کافی است به کارنامه و رتبه جهانی جمهوری اسلامی نگاه کنید تا این مسئله روشنتر باشد.

بنا به گزارش یک تحقیق

یک دنیای بهتر: در هفته های اخیر اعتراضات در برخی از شهرهای آذربایجان پیرامون آینده دریاچه ارومیه بالا گرفته است و شما در این مورد در رادیو صدای کمونیس کارگری اظهار نظر کردید. تأثیرات محیط زیستی نابودی این دریاچه چیست؟ اهداف رژیم اسلامی از پیگیری این سیاستها کدام است؟ کلا چه ارزیابی ای از سیاستهای رژیم اسلامی در قبال محیط زیست دارید. مسائل عمده دیگر در این راستا کدام اند؟ نگرانیهای عمومی چیست؟

سیاوش دانشور: در مورد ابعاد مخرب محیط زیستی خشک شدن این دریاچه باید کارشناسان محیط زیست اعلام نظر کنند. اما این دانسته همگانی است که اکوسیستم های آبی و نگهداری از آنها یک فاکتور مهم در سلامت محیط زیست هر جامعه ای است. مردمی که در حاشیه و حومه این دریاچه ها زندگی میکنند، کار و مجموعه فعالیتهای اقتصادی که به اعتبار این دریاچه ها صورت میگیرد، منابع موجود و محصولات جانبی و استخراج و غیره، همه با نابودی هر کدام از این دریاچه ها بدرجات متفاوت نابود و مشقات دراز مدتی را برای مردم ایجاد میکند. ویژه دریاچه شور ارومیه با خشک شدن و میزان زیادی نمک که بجا میگذارد، موجب طوفانهای نمک و پیامدهای تخریبی وسیع تر میشود.

بطور کلی سوال محیط زیست و مخاطراتی که کره خاکی را تهدید میکند، سوالی است که با سرمایه داری و عملکرد آن عجین است. نمیتوان از محیط زیست دفاع کرد و عملکرد این نظام را فاکتور

سرنوشت دریاچه ارومیه،

اعتراضات مردم آذربایجان، سیاستهای حزب ...

علیه این اوضاع اعتراض کنند و مسببین واقعی این وضعیت را مورد تهاجم قرار دهند. اما در عین حال سو استفاده های سیاسی ای نیز در جریان است که از دریچه این سوال خود را بروز میدهد. سو استفاده هایی که بیشتر از تخریب محیط زیست خطرناک نباشد کمتر نیست و از جنس همان سیاستهای جمهوری اسلامی اند.

یک دنیای بهتر: رژیم اسلامی این اعتراضات را مانند هر اعتراض دیگری با سرکوب وحشیانه پاسخ داد. موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این زمینه و همچنین در زمینه اعتراضات مردم چیست؟ حزب چه تاکیادات و ملاحظاتی در این راستا دارد؟

سیاوش دانشور: حزب تهاجم وحشیانه حکومت به مردم معترض، دستگیری و به قتل رساندن آنها، پرونده سازی برای فعالین شریف مدافع محیط زیست را قویا محکوم میکند. حزب حق مردم میداند که علیه سیاستهای ضد انسانی و ضد اجتماعی و ضد محیط زیستی حکومت اسلامی و سرمایه داران سودجو اعتراض کنند. حزب مدافع یک محیط زیست ایمن برای کلیه شهروندان است. برنامه حزب بر "حق برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن، آزادی ساکنین کشور و نمایندگان آنها در کنترل و حسابرسی تاثیرات فعالیت های دولت و بنگاه های مختلف بر محیط زیست" تاکید دارد.

نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد و با حساسیت به آن برخورد شود سو استفاده سیاسی ای است که عده ای حول فاجعه دریاچه ارومیه راه انداخته اند. اپوزیسیون بورژوائی ایران طوری در اینمورد حرف میزند که انگار این

اولین فاجعه محیط زیستی است و با شعار "زنده باد آذربایجان" اهداف سیاسی و مشخصی را دنبال میکند که ربط خاصی به مسئله دریاچه ارومیه ندارد. مردم تهران هر روز در اثر آلودگی هوا کشته میشوند. میزان خسارت جانی و اقتصادی ناشی از این آلودگی نجومی است. محیط زیست یک سوال واقعی و سراسری در ایران است. بنا به بسیاری گزارشات محیط زیست ایران در آستانه نابودی است. کسانی که واقعا ارزشی برای محیط زندگی انسانها قائل هستند، علی القاعده باید انگشت اتهام را به سمت عامل و بانی تخریب محیط زیست یعنی سرمایه داران و حکومت اسلامی نشانه روند. اما امروز مدافعان دریاچه ارومیه در اپوزیسیون یادشان رفته یا خود را به بی اطلاعی میزنند که دریاچه ارومیه تنها سوال محیط زیستی ایران نیست. تلاش این جریان برای بهره برداری سیاسی از این موضوع و برجسته کردن "هویت ملی" و دمیدن در شپیور ناهنجار ناسیونالیسم، درست مانند اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و تلاشهای نیروهای قوم پرست برای سو استفاده سیاسی، هیچکدام پاسخ به محیط زیست عموما و مسئله دریاچه ارومیه خصوصا نیست. همانطور که تحریکات سیاسی حول مسابقات فوتبال "تیم تراکتور" ربط خاصی به فوتبال ندارد. مردم باید هوشیار باشند و در عین دفاع برحق از یک محیط زیست سالم و ایمن و اعمال فشار به حکومت اسلامی و حمایت از فعالین محیط زیست، در عین حال باید در مقابل سو استفاده سیاسی جریانات متفرقه حکومتی و جریانات قومی و مرتجع غیر حکومتی بایستند.

یک دنیای بهتر: جریانات قومپرست و ناسیونالیست طوق کوشیدند مثل همیشه بر طبل نفرت و کینه قومی و تخاصم به اصطلاح "ملتهای ترک و فارس" بکوبند. این جریانات چه جایگاهی در این اعتراضات داشتند. چگونه باید با آنها مقابله کرد؟

سیاوش دانشور: خوشبختانه این جریانات نفوذی جدی در میان مردم ندارند اما سر و صدایشان زیاد است. و عده ای را به این اشتباه می اندازند که گویا همه تحرکات در استان آذربایجان زیر نگین اینهاست. خیر، اینطور نیست. این فرقه های سیاسی طی این ماجرا از تریبونهایشان تلاش کردند و به اصطلاح "سنگ تمام" گذاشتند که نفرت قومی را دامن بزنند اما تا کنون از جانب مردم دست رد به سینه شان خورده است. با اینحال نباید از زهری که به پیکره جامعه و اعتراض برحق به تخریب محیط زیست، اعتراض به فقر و بیکاری، و حق همه شهروندان برای تکلم و آموزش به زبان مادری تزیق میکنند غافل شد. سیاست مشترک جمهوری اسلامی و بخش عمده اپوزیسیون مرتجع بورژوائی اینست که هر تحرک سیاسی در این منطقه را بلافاصله به مسائل قومی ربط دهد. جریانات قومی نیز آتش بیار معرکه هستند. باید بین اعتراض واقعی و برحق و آزادیخواهانه مردم با سیاستهای این مجموعه تفکیک قائل شد. افشای بیربطی این جماعات قوم پرست به خواستهای برحق مردم یک رکن اساسی سیاست حزب ماست. گروههای قوم پرست اگر واقعا ریگی به کفش ندارند و سیاست تفرقه قومی و نفرت ملی را نمیخواهند دامن زنند، میتوانند مستقیما سراغ سرمایه داران "ترک" و ابواب جمعی جمهوری اسلامی بروند و به اقدامات آنها علیه محیط زیست اعتراض کنند. میتوانند کمی از هویت کاذب ملی و قومی فاصله بگیرند و سوال محیط زیست را

سراسری ببینند و مسئله دریاچه ارومیه را در کنار دیگر فجایع محیط زیستی طرح کنند. اما اگر اینطور نیست، دقیقا به این دلیل است که معضل آنها نه محیط زیست بلکه سو استفاده سیاسی از هر سوالی در این منطقه است که بزعم آنها ماهیت "ترکی" و "آذری" دارد! موضع اصولی ما نیست؛ دفاع از محیط زیست آری، سرکوب سیاسی حکومتی و دامن زدن به نفرت قومی نه!

یک دنیای بهتر: جریان "مرده" اصلاح طلبان حکومتی، جریانات سبز، میکوشند خود را در کنار این اعتراضات و "حقوق اقلیت ها" قرار دهند. نقد حزب به این جریانات چیست؟

سیاوش دانشور: اصلاح طلبان حکومتی در پس هر تحرک "زنده شدن جنبش سبز" را جستجو میکنند. در واقع دارند توهماتشان را بروز میدهند. نزدیکی شان به جریانات قومی و بده بستنهای سیاسی با سران خودگمارده "اقوام و ملتها"، عامل سوق دادن این جریانات به سمت این موضع سیاسی ارتجاعی شده است. تا به معضل محیط زیست در ایران برمیگردد، اصلاح طلبان حکومتی همراه با دیگر برادران اسلامی شان دستجمعی در خلق فجایع محیط زیستی شریک اند. اینها کارنامه متفاوتی از کل حکومت اسلامی ندارند. اشتباه است که فکر کنیم "تغییر" کرده اند. اگر واقعا این جناح حکومتی و موثلفین پان ایرانیست شان از سیاستهای سرکوبگرانه سابق "درس" گرفتند، کافی است حقوق برابر شهروندان ایران را مستقل از تعلقات ملی و مذهبی و عقیدتی برسمیت بشناسند و جوانب این موضوع را در برنامه و سیاستهایشان بدون تفسیر بازتاب دهند. اما عقب نشینی ظاهری از سیاستهای سابق و عده ای فرقه سیاسی را بعنوان "نماینده خودگمارده اقلیت ها" برسمیت شناختن، پشت سکه همان سیاست سرکوبگرانه حکومتی است. فرقه های متفرقه دست ساز قومی همانقدر

سرنوشت دریاچه ارومیه،

اعتراضات مردم آذربایجان، سیاستهای حزب ...

این راستا دارید؟

"نماینده" مردم منتسب به "کرد" و "ترک" و "بلوچ" و غیره هستند که جمهوری اسلامی "نماینده" مردم منتسب به "فارس"!

حزب و جنبش آزادیخواهان کمونیستی کارگری بر هویت جهانشمول انسانی، حق برابر شهروندان در مقابل قانون، جامعه ای سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی، و برابری اقتصادی و اجتماعی کلیه ساکنین ایران تاکید میکند. حزب بر العالی "زبان رسمی"، انتخاب یکی از زبانهای رایج کشور بعنوان زبان اداری و آموزشی، و حق همه شهروندان برای تکلم و آموزش به زبان مادری دفاع میکند. پاسخ هر نوع ستم و مشخصا ستم ملی، رفع تبعیض و ستم و تضمین برابری شهروندان است. امری که مجموعه جریانات حکومتی تا اپوزیسیون بورژوائی و جریانات قوم پرست با آن بیگانه اند. حزب بر هوشیاری و تقابل مردم در قبال ایجاد کینه و نفرت قومی، تقویت حس همبستگی و همسرنوشتی مردم کارگر و زحمتکش در ایران و کشورهای منطقه تاکید میکند. در جایی که در کل منطقه سیاست همسرنوشتی و انترناسیونالیسم در تقابل با هویتهای ملی و مذهبی جاری است، سیاست جریانات ناسیونالیست و قوم پرست در این روند بیشتر شبیه پارازیت سیاسی است. پارازیتی که بوی خون میدهد و باید هوشیارانه و قاطعانه آنرا افشا و منزوی کرد. یک شرط حاشیه ای کردن این جریانات بمیدان آوردن نیروی پیشرو و برابری طلب و پاسخ دادن اصولی و سیاسی به سوالات و معضلات اجتماعی است. این وظیفه و امر جنبش کمونیستی کارگری و حزب ماست.

یک دنیای بهتر: چه ارزیابی و نقدی به سیاست جریانات ناسیونالیسم عظیم طلب ایرانی در

کارکنان روزنامه اطلاعات

یکماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، 18 روز از پایان مرداد ماه گذشته است اما همچنان خبری از پرداخت دستمزدهای بیش از 1500 نفر از کارکنان زحمتکش روزنامه اطلاعات نیست. کارکنان روزنامه اطلاعات در حالت کلی هر کدام از یک تا ده سال سابقه کار دارند بعلاوه قراردادهای موقت یکساله و دستمزدهای 300 هزار تومانی و شرایط نا ایمن کاری در شرایط بسیار دشوار معیشتی به سر میبرند.

یکی از کارگران چاپخانه میگفت: 9 سال سابقه کار دارم، با اضافه کاری هر روزه تا شب ماهیانه حدود 450 هزار تومان به من می پردازند. این مبلغ ناچیز به هیچ کجای زندگی ما نمیرسد. از مسکن و امکانات رفاهی، از دوا و درمان، از بهداشت و تفریح و حتی خوراک مناسب و غیره محرومیم. در اینجا در محیط کارمان هم فشارهای سنگین و پر استرس کاری از یکطرف و فضای ترس و وحشت مداوم از اخراج و بیکاری همیشه بالای سرمان است. محمود داعی مدیر این مرکز که از او باش درجه یک حکومت اسلامی است به همراه اطرافیان در میان کارکنان روزنامه آنچنان فضای رعب و وحشتی ایجاد نموده که کارکنان جرات نداشته باشند خواسته ها و حق و حقوقشان را عنوان نمایند. جواب هرگونه اعتراض به شرایط کاری و عدم پرداخت دستمزدهای ناچیزمان با اخراج فوری روبرو میشود. فضا بسیار سنگین است اما در عین حال بعلاوه خشم و تنفر فرو خفته کارکنان بسیار بحرانی و شکننده است. فقط شرایط اینجا را به ضرب اخراج و سرکوب و سانسور و تهدید نگه داشته اند.

روزنامه اطلاعات که هم اکنون یکی از تریبونهای مجیزگوی حکومت اسلامیست فقط در سطح شهر تهران دارای بیش از 1500 نفر کارمند و کارگر است. قراردادهای کاری یکساله و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری 8 صبح تا 5 عصر، استنثار و تاخیر در پرداخت همین دستمزدها و فقر و محرومیت در این فضای سانسور و سرکوب، خشم و انزجار و تنفر عمومی علیه حکومت اوپاش اسلامی را بشدت دامن زده است. ساختمان مرکزی روزنامه اطلاعات در خیابان میر داماد تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ شهریور ۱۳۹۰ - ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۱

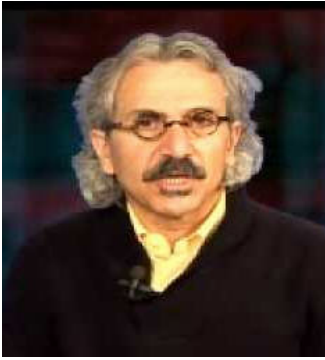
نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاک سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس

سیاوش دانشور: این راست امروز دچار سرگیجه است. یا بخشا همراه با جنبش موسوم به سبز و اصلاح طلبان حکومتی دنبال بند و بست با جریانات قومی است و یا با هر تحرکی در این مناطق بوی "تجزیه طلبی" به مشامش میرسد و پوتین هایشان را بپا میکنند و تبلیغات نژادپرستانه راه می اندازند. بند و بست امثال رضا پهلوی و جریانات نزدیک به او با نیروهای ناسیونالیست قوم پرست در باره مسئله "دفاع از تمامیت ارضی" و فرمول "فدرالیسم"، روی یک توافق سست بنا شده که هیچ پایه واقعی و اجتماعی ندارد. نزدیکی اصلاح طلبان حکومتی به قوم پرستان و غش کردن ناسیونالیستها به طرف موسوی و کروبی نیز مبنایی جز بده بستان سیاسی تاکتیکی ندارد.

پاسخ ستم ملی نه ارتجاع فدرالیسم است و نه ارتجاع ناسیونالیسم عظیم طلب ایرانی. پاسخ ستم ملی را کارگران و کمونیسم کارگری میتواند بدهد. حکومت آینده ایران اگر واقعا حکومتی آزاد و پیشرو باشد، باید از هویتهای کاذب قومی و ملی و مذهبی تماما گسست کند و انسان و شهروند برابر و متساوی الحقوق را نقطه عزیمت و محور نظام سیاسی- اداری کشور و مناسبات اقتصادی- اجتماعی و قوانین مترتب به آن قرار دهد. این هدف و امر جنبش کمونیسم کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. فراخوان ما به طبقه کارگر، مردم پیشرو و آزاداندیش در سراسر ایران اینست که علیه سرکوبگری جمهوری اسلامی و سیاست تفرقه ملی و قومی و مذهبی قاطعانه بایستند و با برافراشتن پرچم آزادی و برابری و رفاه و بسیج جامعه حول آن، نیروهای ضد جامعه را منزوی و خطرشان را منتفی کنند.*



علی جوادی

مدافعان "جدید" و "سربلند"

سندیکالیسم در ایران

اخیرا مظفر محمدی در مطلبی تحت عنوان "جنبش سندیکایی در ایران، تفاوتها و مصاف ها" تلاش کرده است یک مجموعه استدلال "جدید" در دفاع از سندیکالیسم ارائه داده و دمی در کالبد این جنبش بدمد. تزه‌های اصلی این نگرش از این قرارند: ۱- سندیکالیسم در ایران جنبشی سازشکار و رفرمیست و بورژوازی نیست. برعکس جنبشی برای ایجاد تشکل‌های کارگری "مستقل از دولت و سرمایه داران" است. ۲- سندیکالیسم در ایران جنبشی در تقابل با "احزاب و سیاستهای بورژوازی" است و بالاخره نتیجه میگیرد و رهنمود میدهد که: "جنبش سندیکایی کنونی با هر نقیصه و کمبود احتمالی را نباید تنها گذاشت. باید در مصافهای این جنبش که مقابله با پراکندگی طبقه کارگر، متشکل و متحد کردن بخشهای هر چه بیشتری از طبقه، مبارزه بی امان و بی وقفه علیه کار ارزان و برای افزایش دستمزدها در شرایط گرانی و تورم و تحمیل قراردادهای دستجمعی، علیه شرکتهای پیمانکاری و علیه بیکاری و تضمین بیمه بیکاری مکفی برای لشکر بیکاران... است، شرکت کرد." در این زمینه باید به نکات متعددی اشاره کرد.

۱- آنچه مظفر محمدی در زمینه خصوصیات سندیکالیسم در ایران میگوید اساسا ساختگی و جعلی است. تلاشی بیهوده برای رنگ آمیزی جنبشی رفرمیستی و محافظه کار و بورژوازی است. تلاشی برای ایجاد کارنامه ای جعلی برای جنبش سندیکالیستی است که بر مبنای آن خود بتوانند چرخش سیاسی و تمام عیار به سیاستهای راست و غیر کمونیستی کارگری را کاملا توجیه کنند و ظاهری "کارگری" بخود بگیرند.

این هم از قرار شیوه ای "سربلندانه" در دفاع از یک جنبش بورژوازی است. چرا؟ چگونه؟

سندیکالیسم یک گرایش اجتماعی سیاسی داده شده در ایران است. دارای پیشینه تاریخی و روشنی است. سنت فکری سیاسی و اجتماعی و مجموعه روشنی از اهداف را نمایندگی میکند. میراث سیاسی معینی را بر دوش میکشد. تعبیر روشنی از تشکل و سیاست کارگری دارد. یک گرایش محافظه کارانه و بورژوازی در صفوف طبقه کارگر است. این گرایش تاریخ و امروز اساسا در سنت توده ایسم میگنجد. دو سندیکای عمده که در این دوره شکل گرفتند، سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای نیشکر هفت تپه علیرغم ویژگی ها و تفاوت‌هایشان اساسا در این چهارچوب می گنجد. اطلاق سیاستهای رادیکال و کمونیستی به سندیکاهای موجود وصله نجسی بر پیکر سندیکالیسم در ایران است. خطوط اصلی سیاسی و اجتماعی سندیکالیسم در ایران روشن اند و هیچ تاریخ نگار ساده انگاری نمیتواند این تاریخ را جعل کند. خصوصیات که مظفر محمدی برای این جنبش برمیشمرد نه تنها در هیچ زمان توسط ثقل این جنبش ابراز نشده است بلکه اساسا چنین ادعایی هم ندارند. رهبری اصلی سندیکای واحد همواره مدافع سیاستهایی بوده است که اساسا توسط جریان‌ات اصلاح طلب حکومتی و حواشی آن فورموله و بیان شده است. افق این جنبش تماما در چهارچوب مناسبات بورژوازی

و پذیرش بردگی مزدی کارگر قرار دارد. سندیکالیسم در ایران علیرغم برخی تفاوتها با سنت سندیکالیستی در غرب، کماکان جنبشی بورژوازی و اصلاح طلب و در چهارچوب مناسبات بورژوازی است. به لحاظ سیاسی رادیکال نیست. سرنگونی طلب نیست. گرایشی برای اهداف عمومی و پایه ای طبقه کارگر، اتحاد کل طبقه کارگر، نیست. یک سنت محافظه کار و رفرمیستی است. قانونیت مناسبات بورژوازی را می پذیرد. بدنبال مزد و شرایط کاری بهتر در چهارچوب مناسبات اقتصاد سیاسی حاکم است.

این تصویر که سندیکالیسم در ایران جنبشی در تقابل با سرمایه و بورژوازی است تماما ساختگی و اگر نشان تلاش آگاهانه ایشان برای جعل تاریخ این جنبش نباشد، حداقل نشان آشفته نظری و فکری ایشان است. آیا ایشان میتوانند یک نمونه از سیاست سندیکالیسم در ایران را در تقابل با نفس مناسبات اسارت آمیز کار مزدی نشان دهند؟ آیا سیاستهای سندیکای هفت تپه در دفاع از سیاست پروتکشنیسم اقتصادی و مقابله با واردات شکر ارزان را به یاد ندارد؟ آیا میتوانند نشان دهد که سندیکالیسم در ایران تقابل با "سرمایه و بورژوازی" است؟ اما چنین جعلی بسادگی ممکن نیست. ایکاش چنین تاریخی برای سندیکالیسم در ایران واقعی و غیر قابل انکار بود. اما واقعیت این است که نمیتوان جعلیات را به جای تاریخ مادی جامعه قرار داد. تاریخ سندیکالیسم در ایران تاریخ مادی و واقعی این جنبش است. تاریخ نیات آشفته و پراکنده گویی مظفر محمدی نیست. اما چرا چنین تلاشی؟

۲- یک رکن مهم سیاست اعلام شده در مطلب مظفر محمدی اعلام تعلق

ایشان به جنبش سندیکالیستی در ایران است. ایشان که در زمانهای نه چندان دور مدافع جنبش شورایی بود و کتاب "جنبش شورایی در کردستان" را تدوین کرده بود، تلاش کرده بود که عنصر فعاله جنبش شورایی باشد، اکنون با چرخش سیاسی و نظری به راست به نتیجه منطقی این چرخش در قبال جنبش کارگری رسیده و سربلندانه پرچم "سندیکالیسم" را در دست گرفته است. کمونیسم کارگری همواره از هر تلاش کارگر برای متشکل شدن و ایجاد سنگری کارگری دفاع کرده است. تاریخا کمونیستها همواره جزئی از عنصر فعاله در سندیکاها و اتحادیه ها بوده اند. اما پرچمدار جنبش سندیکایی و یا تریدیونیونی نبوده اند. پرچم جنبش خودشان، جنبش مجمع عمومی و جنبش شورایی را همواره برافراشته اند. چرا که این جنبش متضمن اراده مستقیم توده های کارگر است. این جنبش بیانگر منافع آنی و آتی کارگر اعم از شاغل و بیکار است. هم برای بهبود وضع کارگر و افزایش دستمزد مبارزه میکند و هم برای نابودی مناسبات استعمارگرایانه ای که کارگر ناچار میشود برای بقاء و زندگی نیروی کار خود را بفروش برساند. سندیکالیسم و جنبش مجمع عمومی شورایی دو جنبش متفاوت اجتماعی با افقهای متفاوت در جامعه هستند. الگوهای تشکل یا بی اختیاری برای کارگر نیستند که بر حسب سلیقه زمانی این و زمانی آن را محور تشکل یابی کارگر قرار داد.

اما مظفر محمدی و جریان فکری ایشان این مطالب را خوانده و شنیده اند. صفحه ۱۰

مدافعان "جدید" و "سربلند" سندیکالیسم در ایران ...

بروزات متفاوت این جنبش را مشاهده کرده اند. منصور حکمت یک مجموعه تاریخی و روشن در این زمینه دارد. جنبش طبقه کارگر این سیاستها را در ابعاد گسترده پراستیک کرده است. تغییر سیاست کنونی ایشان ناشی از عدم درک و یا معرفتی نیست. بر عکس انتخاباتی سیاسی و اجتماعی است. حلقه ای دیگر در چرخش به راست این جریان فکری و سیاسی حاشیه ای است.

۳- آیا از این پس باید این ادعای "کارگری" و "سندیکالیستی" جریان کورش مدرسی - مظفر محمدی را جدی گرفت؟ آیا باید پذیرفت که این گرایش به ته خط سیاسی - نظری خود رسیده است و اکنون پرچمدار سندیکالیسم شده است و فردا سیاست راست دیگری را در دست خواهند گرفت؟ آیا باید تعلق آتشین و تازه یافته ایشان به سندیکالیسم را جدی گرفت؟ پاسخ تماما منفی است. حزبی که مظفر محمدی به آن تعلق دارد، دارای دو گرایش است. یک گرایش ویژه آن "کارگر کارگری" و "تلاشی" برای اضمحلال حزب کمونیستی و تنها راه شکل دادن به آن است. نه مظفر محمدی و نه کورش مدرسی بیانگر و پرچمدار گرایش سندیکالیستی در ایران نیستند. این ژستها تلاشی در پروسه عقب نشینی و فرار از سنگرهای کمونیسم کارگری است. مظفر محمدی نباید فراموش کرده باشد که چگونه تلاش کارگران "کیان تایر" و بستن جاده کرج و رساندن فریادشان به گوش مردم را به سخره میکشید! مظفر محمدی متعلق به حزبی است که با هر شاخصی، فاقد کوچکترین ارتباط با طبقه کارگر و مبارزات آن است. اما تا بخواهید دارای ادعای کاذب کارگری اند. این سنت ربط چندانی به سندیکالیسم در ایران ندارد. سندیکالیسم یک جریان جا افتاده و سنت دار و با سابقه

علیرغم افت و خیزهایش در ایران است. اما حزب متبوع ایشان فاقد کوچکترین اعتبارنامه کارگری است. یک جریان غیر اجتماعی و مستاصل و پا در هوا است. یک روز از فرط حرارت و بی حوصلگی مدافع مصادره اموال و انبارها برای جامعه است. میخواهد نقش رابین هود را بازی کند. روز دیگر از راست ترین گرایشات درون جنبش کارگری تحت لوای "بالاخره کارگرند" دفاع میکند. دفاع این جریان از سندیکالیسم و گرایشات راست در جنبش کارگری تلاش برای دریافت بلیط ورودی و استفاده از چهارچوبهای این سنت است. از طرف دیگر سندیکالیسم نمیتواند امید چندانی به نیروی این جریان داشته باشد. این جریان دفاعش از سندیکالیسم آن یک ذره "ابروی" سندیکالیسم را هم بر باد میدهد.

۴- اما سندیکالیسم هنوز پوشش "لوکسی" برای سیاستهای کارگری اخیر این جریان است. کلاه کشادی بر سر این جریان است. این جریان به سنتی تعلق دارد که از راست ترین گرایشات در صفوف کارگر آشکارا به این بهانه که "کارگر" است دفاع کرده است. دفاع مفتخرانه این جریان از سیاستهای راست و ضد کارگری رضا رخشان که از طرح حذف سوبسیدها دفاع کرده و در پشتیبانی خجولانه از احمدی نژاد خواهان حضور کارگران در مجلس اوباش اسلامی و نظارت بر اجرای این طرح بر طبق اهداف این جناح رژیم اسلامی است، نقطه "درخشان" و به اعتباری واقعی تر کارنامه معاصر این جریان پا در هوا است. یکی از اعضای رهبری این جریان در

کارنامه اش ثبت است که اظهار کرده است: من نمیدانم رضا رخشان چه میگوید، اما ازش دفاع میکنم!؟

۵- در خاتمه باید بر یک نکته مهم تاکید کرد. مظفر محمدی به حزبی تعلق دارد که نام خود را "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" گذاشته است. اگر ایشان با خود و سیاستهایش صادق باشد تلاش کند که این حزب نام و تعلق کاذب خود به کمونیسم کارگری و

حکمتیست را به کناری بگذارد و خود و حزبش را از شر آن سنت خلاص کند. همانطور که سایر گرایشات کومه له چنین کردند. همانطور که ایشان در مقابل جنبش مجمع عمومی و جنبش شواری پرچم سندیکالیسم کهنه را بدست گرفت است، میتواند براحتی هم پرچم کمونیسم کارگری و حکمتیست را زمین بگذارد و نامی دیگر و متناسب با فعالیتهای اخیرشان اتخاذ کنند. ما کمکشان خواهیم کرد تا این نقل و انتقال را انجام دهند. *

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

ادعای کذب، منابع کذب تر!

سیاوش دانشور

گاهنامه "به پیش" که بقول آذر ماجدی "به پس وصف حال تر است"، و سایتهای شبه سوسیالیست جانبی، مرتبا و به هر بهانه ای و تحت نامهای یکبار مصرف اکاذیبی به منصور حکمت نسبت میدهند. این تحلیل های پوک و بی اساس تکراری که همه از یک ادبیات و عبارات کلیدی استفاده میکنند، اینبار در شماره ۶۷ این نشریه با امضای "م. زنده رودی" و با عنوان "فعالیت جنبشی یا کار برنامه دار و حزبی؟" تکرار شده است.

"م. زنده رودی" که تا حالا کسی از ایشان پنج خط در دفاع از کارگر و کمونیسم و مارکسیسم ندیده است، ناگهان حکم به "غیر کارگری" بودن کل چپ میدهد، اکاذیب خود را تحت عنوان "نقل به معنی" راجع به منصور حکمت و مبحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" تکرار میکند، اما با بخش دیگری از "همان چپ غیر کارگری" با زبان هم خانواده و "کمونیستها" و "جنبش کمونیستی" صحبت میکند! و بالاخره برای اثبات ادعاهایشان بطور مشروح، جماعت را به جزوه کات و پیست رضا مقدم و جزوه ایرج آذرین رجوع میدهد.

همانطور که از عنوان مقاله اش پیداست ظاهرا ایشان با گرایشی که به "کار حزبی" قائل نیست و "کار جنبشی" را تبلیغ میکند بحث دارد. این ادعا را البته نباید جدی گرفت چون نه ایشان و نه "منابع" شان فاقد برنامه حزبی و سیاست قابل دفاع و نفوذی در جنبش کارگری هستند. دوستان و متحدین سابق آقایان آذرین و مقدم نیز با تکرار بقول "م. زنده رودی" همین "ترهات" علیه منصور حکمت خود را معنی میکنند. هر چند که چشم دیدن همدیگر را ندارند و هر کدام دیگری را "چپ

غیر کارگری" مینامد. از این بگذریم که تاکنون دسته جمعی هیچ گلی به سر طبقه کارگر نزده اند. اگر قبول کنیم که بحث نقد "کار جنبشی" انعکاسی از شکست پروژه "بسوی حزب" این محفل دو خردادی باشد، اما هدف اصلی نشر اکاذیب علیه منصور حکمت است. برای این جماعات "رفع منصور حکمت" جوهر تبیین "هویت سوسیالیستی" شان شده است!

آقای آذرین، مقدم، و سایر امضاهاهای تاکنونی و منبهد!

ادعاهای کذب شما با مباحث مکتوب منصور حکمت و حزب ما پاسخ گرفته است. معضل شما و همه کسانی که در باره منصور حکمت استدلالهای مشابهی دارند بد فهمی نیست، نفرت است. نفرتی شخصی و زشت که برای بروز خود هر معیار ساده اخلاقی و سیاسی را زیر پا میگذارد و ناتوانی سیاسی اش را با اشاعه دروغ و نشر اکاذیب علیه منصور حکمت استتار میکند. فکر میکند در عالم سیاست کسی شدن و حرف خود را به کرسی نشاندن بدون "رفع منصور حکمت"، بدون "عبور از منصور حکمت" عملی نیست. منصور حکمت قابل مراجعه و مکتوب و مدون است. برای هر کسی که وجدان علمی و حقیقت جوئی را به مصالح خرد سیاسی و فرقه ای و کمپلکس های فردی نفروخته باشد، منصور حکمت واقعی و کارنامه و پراتیکش موجود است و میتواند با ادعاهای مخالفین غیر سیاسی منصور حکمت مقایسه و بررسی شود. شماها، همین جا کم می آورید. آخر چطور میتوان با تئوری دو خرداد، با تئوری "جنبش

پایدار اصلاحات"، سکتاریسم شدید در میان همان "چپ غیر کارگری" و "مدافع کار جنبشی"، دعوت کارگران به موثلف بخشی از بورژوازی شدن بنام "مارکسیسم"، عملکرد ارتجاعی و توده ایستی علیه مخالفین سیاسی و دانشجویان چپ، و کمپین نفرت از منصور حکمت حزب "کارگری و سوسیالیستی" ساخت؟ اگر معضل منصور حکمت و تاثیر نگرش و سیاستهای در جنبش کارگری و کمونیسم ایران و در قلمرو سیاست با کمپین لیچار و قمیز در کردن و انتشار دو جزوه برطرف میشود، بسیار زودتر از شماها همان سران و ایدئولوگهای "جنبش اصلاحات" کرده بودند!

باور کنید دارید عمر خود را تلف میکنید. شماها که توان عینی متحد نگهداشتن محافل ۱۵ نفره و ۷ نفره و کمتر را ندارید، شماها که بجز سیاست تفرقه و جنگ فرقه ای و بحثهای بیربطی که با آرم "کارگری" مزین شده اند کارنامه ای ندارید، نمیتوانید با کمپین ترور شخصیت و نشر اکاذیب، منصور حکمت و نگرش کمونیستی کارگری اش را از صحنه کنار بزنید. منصور حکمت، مستقل از اینکه هر کسی تا چه اندازه موافق و یا مخالف

دیدگاههایش است، بطور ابژکتیو کمونیست انقلابی ای است که توانائی رهبری، شکل دادن به بزرگترین جریانات کمونیستی ایران، تئورسین مارکسیست و شکل دهنده به ترند سیاسی معتبر و با نفوذ، با تاثیرات جدی و دیرپا در سیاستهای اپوزیسیون ایران و منطقه بوده است. شماها اما نمیتوانید روی پای خودتان و بر اساس دیدگاهها و پراتیک متمایزتان حتی به جریانی شبه انقلابی و شبه کارگری شکل دهید، نه فقط تاکنون نتوانسته اید بلکه همان معدود افراد هم محفلی تان را نتوانستید متحد نگهدارید. سیاستها و تحلیل ها و ارزیابی هایتان که امروز باید بیشترشان را دور بریزید بجای خود. آیا واقعا فکر میکنید با این ظرفیتهای که تاکنون نشان داده اید، میتوانید حتی به جنگ سایه منصور حکمت بروید؟

معضل شما همان است که منصور حکمت در یادداشت کوتاه "ناقهرمانان" بیان کرد. سیاستها و عملکرد و مشغله های محفلی و پراتیک واقعی شما قد و قامت تان را خوب نشان میدهد. با این قواره و "خوشنامی" که برای خود بیار آورده اید، نمیتوان به جنگ منصور حکمت رفت. کمی جدی باشید، کمی رشد کنید!



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com
Worker-communism Unity Party - Iran

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزییر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیپناخته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!